

شهید محمود رضایی منفرد



نام پدر	علیکرم
تاریخ تولد	۱۳۳۸/۱۱/۰۸
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۴/۲۵
محل شهادت	فکه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	درواهی

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید محمود رضایی منفرد فرزند علیکرم در سال ۱۳۳۸ در محله درواهی آبپخش در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. دوران کودکی را با مشکلات زیاد سپری کرد و در ایام تحصیل همزمان در مزرعه و باغ دوشادوش پدر کار می‌کرد. ایشان جهت شرکت در جهاد به خدمت مقدس سربازی رفت و بعد از

آموزش از طرف ارتش جمهوری اسلامی ایران به جبهه‌های جنوب اعزام گردید. شهید رضایی منفرد چون رسته‌اش توپچی بود علاقه داشت، تا از نزدیک با صدامیان کافر بجنگد لذا آرپی جی برداشت و همراه دیگر یاران این سلاح آتشین را برگرفت و روانه کارزار گردید تا اینکه روز جمعه ۲۴ ماه مبارک رمضان ۱۴۰۲ برابر ۲۵ تیرماه سال ۱۳۶۱ (روز قدس) در جبهه شلمچه هنگامی که تانکهای کافران بعثی را شکار می‌کرد بر اثر ترکش خمپاره مزدوران بعثی به آرزوی دیرینه‌اش که همان شهادت بود نائل آمد و روز قدس در راه آزادی کربلا و قدس شریف جانش را فدا نمود.

وصیت نامه

بسم الله القاصم الجبارین

به نام خداوند در هم کوبنده ستمگران

خدمت پدر و مادر، برادران و خواهران عزیزم سلام عرض نموده و سلامتی شما را از خداوند بزرگ خواهانم چون زمان جنگ است ما به عنوان یک مسلمان وظیفه داریم برای دفاع از مرزهای اسلام به فرمان رهبر کبیر انقلاب امام خمینی در جبهه شرکت کنیم و این حقیر توان دفاعی را در خود می بینم پس با آگاهی قصد دارم این وظیفه مقدس را به خوبی انجام دهم خانواده ام نگران نباشند که مدرسه را رها کرده ام زیرا به دانشگاهی پا گذاشته ام که کنکورش فداکاری، کلاسش ایمان و درس آن شهید حق گشتن است و چه افتخاری بهتر از این وجود دارد. پدر جان آفرین بر تو همچون حضرت ابراهیم که فرزند خویش برای رضای خدا به قربانگاه خدا برد، تو هم اسماعیل خود را به میدان جهاد فرستادی تا در راه دین فدا شود و از امتحان الهی سربلند بیرون آمدی . همه دیر یا زود طعم مرگ را می چشند ولی چه بهتر که مرگی با عزت و شریف نصیبمان گردد. سفارش می کنم که در انجام امور زندگی همیشه خدا را به یاد داشته باشید و به دستورات دین مبین اسلام عمل کنید تا رستگار شوید در آخر به همه دوستان، آشنایان، بستگان خود سلام می رسانم و از همگی حلالیت می طلبم .

انا لله و انا الیه راجعون

(۱۶ رمضان) ۱۷/۴/۶۱ محمود رضایی منفرد

مصاحبه

مصاحبه با خانواده شهید

— آیا معلمین و همکلاسیها و دوستان دوران تحصیل او را به خاطر دارید؟ الان کجا هستند؟

آقایان لار دشتی و آریا، حاج دادور، سید محمود موسوی، احمد صادقی، حاج حیدر صابری و علی طوسی معلمین و محمد حسین پور و نعمت‌اله پیخته از همکلاسی‌ها و دوستان وی بودند.

— آیا کار و فعالیت دیگری خارج از مدرسه انجام می‌داد؟

کار کشاورزی از قبیل کاشت نخل و لیمو و برداشت محصولات کشاورزی و در همه کارهای خانواده در حد امکان کمک می‌کرد.

— نسبت به انجام واجبات و ترک محرمات چگونه بود؟ توضیح دهید؟

واجباتش از قبیل نماز و روزه هرگز ترک نمی‌شد. مثلاً: اگر جهت فروش محصولات کشاورزی به شهرهای دیگر می‌رفت و ناچار روزه‌اش را می‌خورد، به جای هر روز، دو روز روزه می‌گرفت و یا در باغ لیمو هنگامی که کارگران در باغ پدرش کار می‌کردند هر وقت که هنگام نماز می‌رسید ایشان به کارگران می‌گفت کار را موقتاً تعطیل کنید و نماز بخوانید.

— انس و علاقه شهید به قرآن کریم و ذکر خدا چگونه بود؟

قبل از نماز قرآن می‌خواند و بعد از آن به دعا و راز و نیاز می‌پرداخت.

— هر گونه خواب و الهامات اطرافیان یا دوستان در ارتباط با شهید را بیان نمایید؟

مادر شهید پس از شهادت وی، شهید را در خواب دید، از او سؤال کرد این مدت کجا بودی؟ گفته اند تو از دنیا رفته‌ای و ما برایت مقبره ساخته ایم وی در جواب گفت: چه کسی گفته من مرده‌ام؟ من زنده هستم می‌بینی که اینجایم و این کلمات را با تبسم بیان می‌کرد.

— آیا به خاطر دارید که خدمت سربازی را در کجا گذراند؟ تاریخ شروع و پایان آن را بیان نمایید؟

دوره آموزشی را در کرمان گذراند و پس از سه ماه از اصفهان به اندیمشک اعزام شد. در عملیات فتح هویزه، پادگان حمید و آزادسازی خرمشهر بعنوان توپچی و سپس در حمله رمضان به عنوان آرپی جی زن شرکت داشت.

— چه مدت از خدمت سربازی را در جبهه‌ها گذراند؟

پس از سه ماه آموزش کل خدمتش را در جبهه‌ها حضور داشت.

— اولین بار در در چه سنی و چگونه به جبهه رفت؟

ایشان در سال آخر دبیرستان بودند که شوق جبهه نگذاشت مدرک دیپلم را بگیرد و وقتی هنگ ژاندارمری بوشهر از اعزام وی سر باز زد ایشان گفت: اگر مرا اعزام نکنید از شما شکایت می‌کنم.

– عامل تشویق و محرک اصلی اعزام به جبهه او چه بوده است؟

اعتقاد به اسلام و پیروی از فرامین رهبری و ولی فقیه زمان امام خمینی.

– اگر خاطره ای از تشییع جنازه شهید دارید بفرمایید؟

در روز عید فطر سال ۱۳۶۱ حدود ساعت ۹ تا ۱۰ تشییع گردید که دو روز بعد در مراسم بزرگداشت شهید، گروهی از بسیجیان از جمله شهیدان حسام الدین حاجی پور و محمد جعفر رستگار رهسپار جبهه ها گردیدند تا سلاح بر زمین افتاده شهید را بردارند.

خاطرات

خاطرات
راوی: خانواده شهید

در باغ و زمین جالیز کاری جاهای خاصی برای ادای نمازهای یومیه اش اختصاص داده بود که تاکنون نیز برادران و خواهرانش هر وقت به آن جاها می‌روند محل‌های مورد نظر را به عنوان یک خاطره به یاد ماندنی از برادر شهیدشان در نظر می‌آورند تا آنجا که این مکان برای شان تقدس خاصی دارد.

□ □ □

شهید تا قبل از رفتن به جبهه حتی یک شب بدون اجازه خانواده اش از منزل خارج نشده بود.

□ □ □

علاقه وافر وی جهت رفتن به جبهه تا حدی بود که جبهه را به گرفتن دیپلم ترجیح داد و قبل از امتحان پایانی سال آخر متوسطه مدرسه را رها کرده و برای حضور در میدان نبرد به خدمت مقدس سربازی رفت و به رغم آنکه ژاندارمری بوشهر از پذیرفتن وی جهت سربازی بدلیل اینکه محصل بود امتناع ورزید اما وی در جواب گفت من سن قانونی سربازی را دارم و می‌خواهم به سربازی بروم و اگر مرا به جبهه نفرستید از شما شکایت می‌کنم لاجرم او را پس از دوره آموزش به جبهه اعزام نمودند.

راوی: برادر سیدغلا محسین موسوی (همرزم شهید)

در آذرماه سال ۱۳۶۰ از طریق گروهان بوشهر به اتفاق ۶ نفر از بچه های آبپخش از جمله شهید محمود رضایی منفرد جهت آموزش سربازی به پادگان هوا برد کرمان اعزام شدیم. من ۵ نفر از بچه ها را خوب میشناختم اما با روحیات محمود خیلی آشنا نبودم او حال و هوایی خاص داشت. روز هایی که در پادگان برنامه ای نداشتیم به شهر کرمان می رفتیم ولی او نمی آمد و اگر هم می آمد بخاطر اصرار ما بود. شهید همیشه با صدایی دلنشین در نمازهایش دعایی خاص را زمزمه می کرد. می گفتم محمود چه می گویی ؟ سرش را پایین می انداخت و چیزی نمی گفت .

از من سؤال می کرد: کی آموزش تمام می شود؟ می گفتم چرا ؟ از سکوتش می فهمیدم که باید منتظر چیزی باشد و بر خلاف ما که بخاطر رفتن به مرخصی بی تابی می کردیم ولی محمود در جواب من که سؤال می کردم مگر نمی خواهی به مرخصی بروی؟ می گفت : برای من زود است.

روزها یکی پس از دیگری سپری شد تا این که روز تقسیم نیروها فرا رسید. بچه های آبپخش به اتفاق تصمیم گرفتیم جهت آموزش دوره چتر بازی به تیپ ۵۵ هوا برد شیراز برویم ولی شهید رضایی منفرد از ما جدا شد و در جواب سؤال من که چرا می خواهی از ما جدا شوی؟ سکوت کرد و با اصرار من آهسته گفت: دلم گرفته مثل اینکه کسی منتظرم می باشد. بالاخره ما به شیراز رفته و ایشان به جبهه اعزام گردید و بعد از مدتی که از شهادتش با خبر شدم بسیار متأثر گردیدم و آن موقع متوجه شدم کسی که منتظر او بود علی اکبر ، قاسم ابن الحسن و شهدای کربلا بودند . افسوس که ما او را نشناختیم . از پیکر چاک چاک اثر آوردند زان

يار سفر کرده خبر آوردند

ياران به حريم عشق او رو کردند از طاير عشق بال و پر آوردند

محمود قاري □ سفرنامه آسمان



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران